

## ای علمای مسلمان، به سوی تاج الفروض بشتابید!

(ترجمه)

مسئله‌ی قطعی در دین ما این است که تمام مسلمانان، به سبب عقیده‌ی حقیقی و شریعت الهی خود، یک امت واحد در میان مردم هستند. وحدت آنان، از نظر اعتقادی تا زمانی که بر اسلام باقی بمانند، در میان‌شان برقرار است. اما وحدت اعتقادی امت، شرعاً باید با وحدت سیاسی همراه باشد که در اصطلاح «جماعت» نامیده می‌شود؛ یعنی مسلمانان باید یک جماعت و یک امام واحد داشته باشند که همان خلیفه است. این مسئله با دلایل قرآن، سنت و اجماع صحابه ثابت شده است و در قواعد کلی اسلام قرار دارد. علمای مسلمان از دیرباز به بزرگی و مرکزیت این فرض پی برده‌اند، حتی قبل از آنکه با سقوط خلافت به دست انگلیس و مزدورانش، از واقعیت حذف شود. از آن زمان، امت در گمراهی بی‌سابقه فرورفت. در اینجا نمونه‌ای از گفته‌های علمای اسلام در مورد وجوب خلافت و لزوم اجتماع بر یک امام واحد آورده شده است:

الموردی در کتاب «الأحكام السلطانية» می‌گوید: «امامت برای جانشینی نبوت در حراست از دین و سیاست دنیا تعیین شده است و انتصاب کسی که این مسئولیت را بر عهده گیرد، به اجماع واجب است.»

النووی در «شرح مسلم» می‌گوید: «اجماع علما بر این است که نصب خلیفه بر مسلمانان واجب است.»

قرطبی در تفسیر آیه‌ی: «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» می‌گوید: «این آیه دلیلی است بر وجوب نصب امام و خلیفه‌ای که از او اطاعت شود تا وحدت کلمه تحقق یابد و احکام خلیفه اجرا گردد. در این باره بین امت و بین ائمه هیچ اختلافی وجود ندارد، مگر آنچه از «الأصم» نقل شده که در برابر شریعت همچون کر و ناشنوا بوده است.»

ابن تیمیه در «السياسة الشرعية» می‌گوید: «باید دانست که سرپرستی و ولایت بر امور مردم از بزرگ‌ترین واجبات دین است، بلکه دین بدون آن برپا نمی‌شود. بنی‌آدم بدون اجتماع نمی‌توانند نیازهای خود را تأمین کنند و در این اجتماع حتماً باید امیری باشد، چنانکه رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: "إِذَا خَرَجَ ثَلَاثَةٌ فِي سَفَرٍ فَلْيُؤَمِّرُوا أَحَدَهُمْ؛ هرگاه سه نفر در سفر بودند، باید یکی از آنان را امیر قرار دهند" (رواه أبو داود عن أبي سعيد وأبي هريرة) همچنین الله سبحانه‌وتعالی امر به معروف و نهی از منکر را واجب کرده است و این امر جز با قدرت و امارت تحقق نمی‌یابد.»

ابن حجر الهیثمی در «الصواعق المحرقة» می‌گوید: «بدان که صحابه رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم اجماع کردند که نصب امام، پس از پایان دوران نبوت، واجب است، بلکه آن را مهم‌ترین واجب شمردند، چنانکه پس از وفات رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم، به آن مشغول شدند و حتی دفن ایشان را به تأخیر انداختند.»

جمال‌الدین غزنوی در «أصول الدین» گفته است: «مسلمانان ناگزیر به داشتن امامی هستند که مصالح آنان را اداره کند، احکام‌شان را اجرا نماید، حدود الهی را اقامه کند، لشکریان‌شان را آماده سازد، زکات‌شان را بگیرد و آن را به مستحقانش برساند، زیرا اگر امامی در میان آنان نباشد، فساد در زمین آشکار خواهد شد.»

ابن خلدون در «المقدمة» می‌گوید: «نصب امام واجب است و وجوب آن در شرع با اجماع صحابه و تابعین معلوم شده است؛ چراکه اصحاب رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم پس از وفات ایشان، برای بیعت با ابوبکر رضی‌الله‌عنه شتاب کردند و زمام امور خود را به او سپردند

و همین امر در تمام دوران تکرار شد و هیچ زمانی مردم بدون امام رها نشدند. این مسئله به صورت اجماع ثابت شده که دلالت بر وجوب نصب امام دارد».

ابن حزم اندلسی در «الفصل فی الملل والأهواء والنحل» می گوید: «تمام اهل سنت، تمام مرجئه، تمام شیعه و تمام خوارج بر وجوب امامت اتفاق نظر دارند و بر این متفق اند که بر امت واجب است که از امامی عادل پیروی کند، کسی که احکام الله را در میان آنان اجرا کند و آنان را بر اساس احکام شریعت سیاست نماید».

طبری در تفسیر آیه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾ از ابوهیره رضی الله عنه نقل کرده است: «اولی الامر، همان امر هستند» سپس طبری می گوید: «درست ترین نظر این است که آنان امر را و حاکمان هستند، البته در آنچه طاعت الله و مصلحت مسلمانان در آن باشد».

وجه استدلال از این آیه آن است که دستور به اطاعت از امام، مستلزم دستور به نصب اوست، زیرا الله سبحانه و تعالی به اطاعت از کسی که وجود ندارد، فرمان نمی دهد. دستور به اطاعت از امام در واقع ارادهی الله برای تحقق یکی از احکام شریعت است که بدون اطاعت از او محقق نمی شود، پس چگونه بدون وجود امام این امر قابل تحقق خواهد بود؟! بنابراین، امر به اطاعت از امام، خود به معنای وجوب نصب اوست.

استاد عبدالقادر عوده در کتاب «الإسلام وأوضاعنا السياسية» می گوید: «رسول الله صلی الله علیه وسلم از مسلمانان یک واحد سیاسی تشکیل داد و از آنان یک دولت واحد ساخت که خود، رئیس و امام اعظم آن بود. او دو وظیفه داشت: اول، ابلاغ پیام الله سبحانه و تعالی و دوم، اجرای احکام الله و هدایت سیاست دولت در چارچوب اسلام. پیروی از رسول الله صلی الله علیه وسلم و التزام به سنت او، ایجاب می کند که تمام مسلمانان از خودشان یک واحد سیاسی واحد تشکیل دهند و بر رأس خود کسی را منصوب کنند که جانشین رسول الله صلی الله علیه وسلم در برپایی دین و رعایت سیاست دولت بر اساس اسلام خالص باشد».

دکتر عبدالله بن عمر الدمیجی در کتاب «الإمامة العظمی عند أهل السنة والجماعة» پس از نقل سخن امام غزالی از کتاب «الاقتصاد فی الاعتقاد» می گوید: «دنیا و امنیت بر جانها و اموال، جز با یک سلطان مطاع تنظیم نمی یابد. بنابراین، آشکار شد که سلطان برای نظام دین و نظام دنیا ضروری است و نظام دنیا نیز برای نظام دین ضروری است و نظام دین برای دستیابی به سعادت آخرت ضروری است که این هدف قطعی پیامبران بوده است. پس وجوب امام از ضروریات شریعت است که ترک آن جایز نیست، پس این را بدان».

سپس دکتر الدمیجی بر سخن امام غزالی این گونه تبصره می کند: «بهترین دلیل بر این حقیقت، وضعیت دردناکی است که امت اسلامی امروز در آن به سر می برد و این خود دلالت قاطعی بر این دارد که اسلام بدون بازگشت به الله سبحانه و تعالی و سپس تلاش برای برپایی خلافت اسلامی، هرگز به اقتدار نخواهد رسید. دشمنان اسلام پیوسته پایه های آن را متزلزل کردند تا آنکه خلافت را از میان برداشتند و به خواستهی خود رسیدند. پس از آنکه خلافت اسلامی ساقط شد و اسلام از رهبری امت کنار گذاشته شد، حدود الهی تعطیل گشت، حرمت و مقدسات هتک شد، پرچم جهاد بر زمین افتاد و سرزمین های مسلمانان به دولت های کوچک و متخاصمی تقسیم شد که به جان هم افتادند... بنابراین، ترک فعالیت برای از سرگیری زندگی اسلامی، از بزرگ ترین معصیت هاست. پس برپایی خلیفه ای برای این امت، یک فرض لازم است تا احکام اسلام را بر مسلمانان تطبیق کند و دعوت اسلام را به تمام جهان حمل نماید».

ای علمای امت! ما برادران شما در حزب التحریر، شما را فرامی خوانیم تا با تمام توان، تلاش خود را در مسیر برپایی خلافت به کار گیرید. به الله سوگند، حقیقت روشن شده و دیگر هیچ عذری برای هیچ کس باقی نمانده است و به الله قسم، ضربیهی شمشیر در عزت، بهتر

از ضربه‌ی تازیانه در ذلت است و مرگ در طاعت الله سبحانه و تعالی، بهتر از زندگی در معصیت اوست و الله سبحانه و تعالی شما را  
درباره‌ی علمتان و آنچه با آن کرده‌اید، بازخواست خواهد کرد، پس بیایید با یکدیگر برای برپایی تاج فرایض؛ یعنی خلافت راشدۀ ثانی  
بر منہج نبوت، تلاش کنیم!

**برگرفته از شماره ۵۳۷ جریده الرایه**